

## نگاهی به نهادهای مؤثر بر تقسیم قدرت در عربستان سعودی

### جریان شناسی قبایل ذی نفوذ در تقسیم قدرت عربستان

در عربستان قدرت مطلق در دست پادشاه و در اختیار آل سعود است. برای حفظ قدرت پادشاه با هر یک از قطب‌های قدرت خارج از خاندان سلطنتی چون دین و مذهب و علمای دینی، عرف و آداب و رسوم، فن‌سالارها، فعالان تجاری به شیوه‌ای خاص برخورد می‌کنند. در این نوشتار ساختار سیاسی قدرت در عربستان و معرفی گروه‌ها و نهادهای صاحب قدرت در این کشور مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

دیدبان: به‌رغم ساختار رسمی حاکم بر کشورها که بیانگر تعاملات فی‌مابین است، کشورها و از جمله کشورهای جهان سوم، تحت تأثیر یکسری از مؤلفه‌های غیررسمی اداره می‌شوند که بارزترین وجه این مؤلفه‌ها، رابطه قدرت میان افراد و گروه‌های مختلف است. این دو مؤلفه رسمی و غیررسمی تشکیل‌دهنده ساختاری است که توزیع قدرت در آن صورت می‌گیرد. عربستان سعودی یکی از کشورهایی است که عملکرد این مؤلفه‌ها در آن جالب توجه است. در عربستان سعودی قدرت در دست خاندان سلطنتی است و گروه‌های غیر وابسته به این خاندان گاه در امتداد هم و گاه در تعارض با حکومت حرکت می‌کنند. در این نوشتار تلاش می‌شود تا با بررسی ساختار سیاسی قدرت در عربستان و نهادهایی که در معادلات قدرت دخالت می‌کنند به معرفی گروه‌های همراه یا معارض با حکومت بپردازیم.

### الف: خانواده سلطنتی

پادشاهی عربستان سعودی با سنت اسلامی-عربی همخوانی دارد، در این سنت مفهوم دولت با مفهوم نخبگان متناظر است همان‌طور که کشور امروزی عربستان با نام آل سعود شناخته می‌شود دولت‌ها و دوره‌های تاریخی پیشین نیز با نام‌های خانواده‌هایی چون امویان و عباسیان یکسان شناخته می‌شوند.

هرچند این خاندان اولین و مؤثرترین گروه قدرتمند در عربستان سعودی می‌ولی همین عنوان مختصر دارای انشعابات متعددی است که هر یک به نحوی در اعمال قدرت دخالت می‌کنند و در نهادهای دولتی به اعمال نفوذ می‌پردازند. در این میان چهار خانواده مهم قابل‌شناسایی هستند. در حقیقت این چهار خانواده با کمی شدت و ضعف صاحبان اصلی قدرت در عربستان سعودی هستند.

اولین و اصلی‌ترین خانواده آل سعود، آل فیصل است. اینان نوادگان عبدالعزیز، پدر بزرگ فیصل بن ترکی هستند و تعداد اعضای آن بیش از چهار هزار نفر را شامل می‌شود. از زمان به قدرت رسیدن فهد در سال ۱۹۸۲، بانفوذترین شاخه آل فیصل، آل سدیری بود.

در ۳۰ سال گذشته این زیرشاخه کانون اصلی توجه تحلیلگران سیاسی پادشاهان سعودی در غرب بوده است. این خانواده، همان خانواده‌ای است که فهد از آن است و همچنین یکی از قدیمی‌ترین خانواده‌های قبیله‌ای عربستان بوده است که وصلت با آل سعود بر شأن آن‌ها افزود.

با مرگ فهد در سال ۲۰۰۵ هفت سدیری به شش سدیری تبدیل شد. ملک عبدالله برادر ناتنی خود امیر سلطان را که مسن‌ترین عضو سدیری بود به ولیعهدی منصوب کرد. البته امیر سلطان در اکتبر ۲۰۱۱ در نیویورک درگذشت.

دومین خاندان مهم آل سعود، آل ثنایان است. آل ثنایان بدان دلیل که از متحدین نزدیک آل سدیری هستند، از جایگاه مهمی در ساختار سیاسی عربستان برخوردارند. برخلاف خاندان آل فیصل که قدرت سیاسی و نظامی عربستان را در اختیاردارند، آل ثنایان جزء شاخه غیرنظامی آل سعود محسوب می‌شوند. آل ثنایان بخش دیگری از قدرت خود را از همبستگی سببی با خاندان شیخ العماء اخذ می‌کنند.

سومین خاندان بانفوذ در خانواده آل سعود، خاندان آل جیلاوی است. اینان از نسل برادر فیصل بن ترکی، پدربزرگ عبدالعزیز هستند. یکی از بازترین اختلافات درون خانوادگی، اختلافی است که بین آل جیلاوی و دو خاندان دیگر یعنی آل فیصل و آل ثنایان وجود دارد. اختلافات به سال‌های ۱۹۶۰ برمی‌گردد که افرادی از این خاندان نسبت به سیاست و حکومت در عربستان اعتراض کردند و در این مسیر با گروه دیگری از شاهزادگان و علماء برای سرنگونی حکومت آل فیصل متحد شدند. در اصل، آل جیلاوی معتقد بودند که بعد از ترور فیصل، نوبت آن‌ها است که سمت پادشاهی سعودی را بر عهده گیرند.

چهارمین خاندان درون آل سعود، آل کبیر نام دارد. اینان برخلاف آل سدیری، آل ثنایان و آل جیلاوی که از نوادگان عبدالعزیز بودند، از نسل اولین عموزاده عبدالعزیز بنام سعود آل کبیر بودند. شاید به همین دلیل باشد که اصولاً شاهزادگان این خانواده هیچ‌گاه در ردیف نامزدی برای سمت جانشینی پادشاه قرار نگرفتند. محمد بن سعود که نباید با محمد بن عبدالعزیز آل سعود اشتباه گرفته شود، از جمله شاهزادگانی محسوب می‌شود که از قبیله آل کبیر مورد احترام کل خاندان آل سعود است.

**ب: گروه‌های صاحب قدرت غیر سلطنتی**

افزون بر خانواده سلطنتی چهار گروه مهم دیگر که شامل علمای وهابی، رهبران قبیله‌ای، تجار و فن‌سالارها وجود دارند که هرکدام در برهه‌ای از زمان به دلیل اتحاد راهبردی با ابن سعود اهمیت پیدا کرده‌اند و از آن زمان تاکنون نقش و نفوذشان متناسب با نیازهای آل سعود و میزان کمک آن‌ها به بقای حکومت تغییر یافته است. البته آل سعود در عصر نفت و با کمک منابع اقتصادی توانسته است این گروه‌ها را مطیع خود سازد.

خاندان آل سعود برای حفظ نقش انحصاری خود به تدریج به هریک از گروه‌های غیر سلطنتی در چهارچوب دولت سعودی پایگاه قدرت نهادی داده است، این مسئله گویای ضعف این گروه‌ها است که نتوانسته‌اند استقلال خود را حفظ کنند و همین ضعف به خاندان سلطنتی کمک کرده است تا قدرت را در انحصار خود نگه دارد.

## ۱) رهبران مذهبی

از دیدگاه تاریخی آل سعود با آل شیخ، نوادگان محمد بن عبدالوهاب پیوندهای محکمی برقرار کرده است. محمد بن سعود بنیان‌گذار نخستین سلسله سعودی برای تحکیم روابط با دختر شیخ ازدواج کرد و در طول دوران حکومت خاندان سعودی مناصب مذهبی را عمدتاً در اختیار نوادگان محمد بن عبدالوهاب قرارداد. از این رو آل سعود در زمان پیروزی و بعدها هنگام تثبیت حاکمیت خود بر عربستان پایگاه مهمی در میان علمای وهابی داشت.

از همان ابتدای ارتباط ابن سعود با علمای وهابیت تا به حال این ارتباط به شکل همزیستی نامتقارن بوده است. این شیوه ارتباطی تا حدی ادامه پیدا کرد که تبعیت رهبران مذهبی از شاهزادگان چند سالی است به وضوح مشخص گشته است.

با نگاهی به تشکیلات مذهبی متوجه می‌شویم که در میان سازمان‌های مذهبی چهار نهاد از نفوذ سیاسی بیشتری برخوردارند:

## هیئت الکبار العلماء

این هیئت در رأس هرم مذهبی سعودی‌ها قرار دارد، ملک فیصل این هیئت را به‌منزله نهادی رسمی تأسیس. این هیئت متشکل از ۲۰ عالم دینی است می‌باشند که جزء بانفوذترین نخبگان مذهبی بشمار می‌آیند.

این هیئت تقریباً تنها نهاد دینی عربستان است که به نحوی کلیه فعالیت‌های مذهبی و رسمی از طریق آن انجام می‌شود. نهاد فوق در زمان ملک فیصل تحت عنوان دارالفتوی و نظارت بر امور دینی تشکیل گردید تا محلی باشد برای صدور فتوا در اموری که پادشاه به آن محول می‌کند و ریاست آن بر عهده شیخ محمد بن ابراهیم آل شیخ که در آن زمان مفتی کل عربستان بود نهاده شد. تعداد اعضای هیئت الکبار العلماء ۲۱ نفر است که همگی از پیروان مذهب حنبلی با قرائت ابن تیمیه و محمد ابن عبدالوهاب هستند و توسط پادشاه تعیین می‌شوند. این هیئت دارای ارگان‌های فرعی چون؛ کمیته دائمی تحقیقات علمی و فناوری، دبیرخانه و مجله تحقیقاتی

## دانشگاه اسلامی امام محمد بن سعود ریاض

این دانشگاه که در سال ۱۹۵۳م در ریاض تأسیس شد شامل دانشکده‌های شریعت، تبلیغ، اصول دین، علوم اجتماعی، عربی، علوم اجتماعی، مطالعات اسلامی و همچنین انجمن تعلیم عربی و مرکز مطالعه ویژه دختران می‌باشد.

علمای وابسته به این دانشگاه دومین بخش از گروه‌های مذهبی ذی‌نفوذ در حکومت عربستان سعودی هستند. این نهاد مرکز فرماندهی جامعه وهابی عربستان به شمار می‌آید و بیشتر عالمان مذهبی پادشاهی عربستان در آنجا تحصیل کرده‌اند.

## سازمان‌های خیریه اسلامی

آن دسته از علمایی که مدیریت سازمان‌های بزرگ خیریه اسلامی را بر عهده‌دارند از این جنبه که اکثراً شبه حکومتی‌اند و با مساعدت رژیم سلطنتی ایجاد می‌شوند به نهادهای مذهبی رسمی نظام پادشاهی وابسته‌اند. مهم‌ترین این سازمان‌ها عبارت‌اند از: سازمان بین‌المللی امداد اسلامی، سازمان جهانی رفاه اسلامی، کمیته جوانان مجمع جهانی عربستان و... بودجه این سازمان‌ها از طرف حکومت تأمین می‌شود به نحوی که هر ساله میلیون‌ها دلار خرج هر یک از این مؤسسات می‌شود و در عوض حکومت بر فعالیت‌های آن‌ها نظارت دارد.

این سازمان‌ها در ظاهر در راستای مبارزه با فقر در کشورهای اسلامی و توسعه سایر کشورهای اسلامی فعالیت می‌کنند اما در واقع سکوی پرشی هستند برای فعالیت‌های تبلیغی تشکیلات وهابیت و آل سعود در خارج از مرزهای عربستان.

## وعاظ فعال

آن دسته از علمای عربستان که منصبی در تشکیلات رسمی ندارند به همان اندازه یا حتی بیشتر از علمای بخش‌های یادشده نفوذ دارند. به‌طور کلی رهبران مذهبی رسمی دیدگاه‌های سیاسی خود را مطرح نمی‌کنند، در مقابل شیوخ غیر حکومتی به‌صراحت به بیان نظرات خود می‌پردازند و جنجال بپا می‌کنند. این دسته از علما شهرتشان را مدیون همین نقش فعال هستند که البته سبب طردشان از تشکیلات رسمی هم همین هست. در ادامه در بخشی مجزا به بررسی این گروه که عمدتاً حرکاتی علیه خاندان سعودی داشته‌اند می‌پردازیم.

## نفوذ سیاسی علما

بی‌گمان آل سعود قدرت علمای وهابی را محدود کرده است. به حاشیه راندن رهبران مذهبی در سیاست خارجی بیش از هر جای دیگر مشهود است و آل سعود فقط برای اعتبار بخشیدن به تصمیماتش به آن‌ها رجوع می‌کنند، البته آن‌ها هم به بهانه حفظ یکپارچگی به‌ندرت از امضا کردن فتوا خودداری کرده‌اند. به عبارت بهتر عالمان وهابی عربستان سعودی تبدیل به کارمندان حقوق‌بگیر دولت شده‌اند که دولت آن‌ها را منصوب، حقوقشان را مشخص و بر فعالیت‌هایشان نظارت می‌کند.

هرچند در اوایل نیمه نخست قرن نوزدهم خاندان سلطنتی که بیش از هر چیز به فکر پیش بردن فرآیند ملت‌سازی و ایجاد دولت مقتدر و متمرکز بود علما را نوعی مانع می‌دانست؛ اما تحولات اواخر دهه ۱۹۷۰ سبب شد تا علما دوباره به صحنه بازگردند. این بازگشت مسئله ایست که باید آن را در بستر محاصره مسجدالحرام و همچنین انقلاب اسلامی ایران

درک کرد، خاندان سعودی برای مقابله با رویکرد امام خمینی (ره) و اسلام ناب محمدی از رهبران مذهبی پادشاهی سعودی کمک خواستند و در عوض از آن‌ها حمایت مالی و سیاسی به عمل آوردند.

به‌طور کلی تا قبل از روی کار آمدن ملک عبدالله حکومت نسبت به علما سختگیری کمتری اعمال می‌کرد و در همان دوران علما بسیاری از مناسب را از آن خود کردند اما ملک عبدالله تمهیداتی برای مقابله با قدرت عالمان مذهبی در نظر گرفت، شخصیت‌های مذهبی برجسته را از مناصب رسمی‌شان عزل کرد و در ادامه علمای میانه‌رو و هم سو با حکومت را جایگزین کرد.

## ۲) رهبران قبیله‌ای

در عربستان زیربنای بسیاری از مناسبات قدرت را نظام قبیله‌ای تشکیل می‌دهد؛ بنابراین قبایل از دیگر نیروهایی هستند که در ساخت قدرت در عربستان سعودی عنصر مهمی قلمداد می‌شوند. قبایل نقش مهمی در تأمین نیروهای گارد ملی ایفا می‌کنند. علاوه بر نقش‌آفرینی در ارتش، سران قبایل همچنان تصمیم‌گیرندگان اصلی در سطح محلی هستند.

### از دیرباز در این کشور چهار قبیله بزرگ با سنت‌های متفاوت حضور داشته‌اند:

۱. نجدی‌ها که در مرکز عربستان قرار دارند.

۲. حجازیان که اهالی مکه، مدینه و جده را شامل می‌شود به اعتقاد آل سعود حجازی‌ها به لحاظ اینکه باقی‌مانده زوار عتبات عالیات هستند شایستگی پذیرش مسئولیت‌های دولتی را ندارند و به همین علت کمتر آن‌ها را صاحب‌مقام و منصب در ادارات دولتی می‌یابیم.

۳. شیعیان بیشتر در مناطق شمالی مثل قطیف سکونت دارند و همیشه خطری جدی برای حکومت سعودی بوده‌اند و بیشتر جنبش‌ها و حرکت‌های طول تاریخ علیه خاندان سعودی از این ناحیه شکل گرفته است.

۴. آسوری‌ها که اقلیتی ناچیزند و بیشتر در مناطق کوهستانی جنوب غربی سکونت دارند.

آل سعود بر خواسته از قبیله نجدی‌ها هستند این خاندان با تکیه بر سنت‌های قبیله‌ای حکومت سعودی را پی‌ریزی کردند. عبدالعزیز بن سعود به‌وسیله تعدد زوجات و ایجاد روابط سببی موفق شد قدرت را در دست بگیرد.

شیوخ این قبائل نقشی کلیدی در ایجاد انسجام در کشور عربستان داشتند به‌نحوی که پادشاهی سعودی بدون حمایت کنفدراسیون‌های بزرگ قبیله‌ای شبه‌جزیره عربستان ایجاد نمی‌شد. اهمیت این مسئله زمانی روشن می‌شود که بدانیم هنگام پیروزی ابن سعود ساختار جامعه در عربستان قبیله بوده است و بدون حمایت سران قبائل ممکن نبود ابن سعود بتواند حکومت مرکزی خود را ایجاد کند؛ اما آل سعود پس از به دست آوردن قدرت با اجرای سیاست یکجا نشینی در راستای ایجاد ساختاری که بتوانند به‌وسیله آن قدرت را اعمال کنند ساختار قبیله‌ای را تضعیف کردند. البته با وجود تمام تلاش‌های حکومت هنوز هویت قبیله‌ای نزد مردم عربستان جایگاه ویژه‌ای دارد، رئیس قبیله مسئول تأمین رفاه اعضا و داوری میان آن‌ها و همچنین رابط قبیله است با حکومت.

## نفوذ سیاسی رهبران قبائل

آل سعود خود را قبیله برتر می‌پندارد و ده‌ها سال برای تضعیف جامعه قبیله‌ای تلاش کرده است. در همین راستا مردم را به یکجا نشینی تشویق کرده و برای تضعیف جایگاه رؤسای قبائل در شبکه‌های تأمین اجتماعی مستقیماً رفاه اعضای قبیله را تأمین کرده است. همچنین اکثر رهبران قبایل بزرگ را جذب شبکه حمایتی پادشاه و گارد ملی کرده است.

سیاست حکومت به وضوح نفوذ سیاسی شیوخ را کاهش داده است و در حال حاضر پادشاه و شاهزادگان ارشد در تصمیم گیری های مهم ملی از رهبران قبایل مشورت نمی گیرند، این رویکرد سبب شده تا قدرت و اقتدار یک شیخ به طور کلی از مرزهای قبیله خودش فراتر نرود. تضعیف شیوخ تا حدی موفق بوده است که اگر به صورت اتفاقی از مردم عربستان درباره مهم ترین رهبران قبایل پرسیده شود بعید به نظر می رسد که بتوانند نام چند تن از آنها را بگویند.

### ۳) رهبران تجاری

بی گمان درآمدهای نفتی این امکان را برای خاندان سعودی فراهم آورده است تا بازیگری مسلط بر اقتصاد داخلی باشند. تاکنون تمام تصمیمات اقتصادی مهم را پادشاه و شاهزادگان ارشد گرفته اند؛ اما در برخی مسائل دیدگاه جامعه تجار را نیز مدنظر قرار می دهند این روند مخصوصاً با روی کار آمدن ملک عبدالله سرعت یافت زیرا وی به موازات تحدید نهادهای دینی آغوش خود را برای بخش خصوصی گشود و برای اعمال تغییرات و نوسازی به بخش خصوصی متکی شد.

البته این تغییر رویکرد باعث نشد تا در نگاه خاندان سلطنتی به تجار و نوع ارتباطشان با آنها تغییری ایجاد شود و همچنان ارتباطشان از منظر ارباب-رعیتی است؛ بنابراین به وضوح مشخص است که قدرت سیاسی تجار غیر حکومتی بسیار محدود بوده و هیچ گاه نتوانسته اند در تحولات سیاسی نقشی اساسی بیافرینند.

### ۴) رهبران دیوان سالاری

پسران آل سعود دیوان سالاری دولتی ای را بنا نهادند که با سپری شدن زمان گسترش یافت به صورتی که نمی توان دستگاه دولتی ابن سعود را با گستره دیوان سالاری امروزه عربستان مقایسه نمود. این سازمان در توسعه و تثبیت پادشاهی جدید نقشی اساسی دارد و امروزه به دلیل پیچیدگی فزاینده دولت سعودی، دیوان سالاری حتی مهم تر نیز شده است بدین ترتیب رهبران دیوان سالاری به عنوان آخرین گروه تأثیرگذار مطرح می شوند.

در دستگاه دیوان سالاری سعودی وزیران و دیگر افراد کلیدی همگی منصوب پادشاه اند و البته اصل اساسی در انتخاب افراد چیزی نیست جز وفاداری به خاندان سلطنتی. البته همین افراد هم توانایی تأثیر گذاری جدی بر تصمیمات سیاسی را ندارد زیرا همان طور که قبلاً اشاره شد تصمیمات مهم در رده های بالا گرفته می شود و به جز چند نفر مشاور ارشد فرد دیگری نمی تواند در آنها دخیل باشد.



## تحدید گروه‌های چهارگانه

هنگامی که گروه‌های غیر سلطنتی را در نظر می‌گیریم می‌بینیم که چرخش نخبگان در عربستان سعودی بسیار محدود است. خاندان آل سعود مرکز ثقل نظام است و با رشد آن شاهزادگان بیش از پیش به سوی تجارت و مناصب پایین حکومتی روی می‌آورند و افراد غیر سلطنتی را کنار می‌زنند.

به عبارت بهتر خانواده سلطنتی اجازه نمی‌دهد افراد غیر وابسته فعالیت تأثیر گذاری داشته باشند و با استفاده از منابعی که در اختیار دارد آن‌ها را به حاشیه می‌راند. حکومت به هیچ یک از آن‌ها آن قدر قدرت سیاسی نمی‌دهد که بتوانند در رویکردهای راهبردی اعمال نفوذ کنند اما در عوض حوزه نفوذی برای آن‌ها ایجاد کرده تا بتوانند در حیطه آن اعمال قدرت کنند، به بیان دیگر آن‌ها را تبدیل به نخبگان بخشی کرده است.

## جایگاه احزاب و گروه‌های مخالف نظام سعودی

فعالان غیر سلطنتی در عرصه‌های مختلف با استفاده از ابزارهایی مانند شبکه‌های چندرسانه‌ای، ساختار آموزش و پرورش و همچنین پایگاه‌های اینترنتی در راستای تحت تأثیر قرار دادن و تحریک افکار عمومی در حیطه‌های مختلف برای خود نوعی منطقه نفوذ ایجاد می‌کنند. بعضاً این گروه‌ها به قدری رشد می‌کنند که حکومت و تحلیل‌گران سیاسی نمی‌توانند از آن‌ها چشم‌پوشی کنند. دو نوع گروه مخالف در این رابطه می‌توان مشخص کرد.

## سازمان‌های چپ‌گرا و ناسیونالیست با رویکرد غیر مذهبی

### ۱. اتحادیه خلق شبه جزیره عربستان (ناصریسم)

در سال ۱۹۶۶، بزرگ‌ترین موج مخالفت و مقاومت در عربستان برخاست. این باریک سازمان ناسیونالیستی فعال به نام اتحادیه خلق شبه جزیره عرب در تدارک یک رشته عملیات مسلحانه بر آمد. این گروه توانست قشر عظیمی از مردم و حتی روشنفکران را با خود همراه کند. این جریان تا قبل از جریان جنگ اعراب و اسرائیل فعالیت‌های ضد سعودی

خودش را به قوت ادامه داد اما در آن هنگام بنا بر مقتضیات زمان عربستان و مصر خصومت‌ها را کنار گذاشتند. در اثر توافق صورت گرفته این حامیان مصری این گروه دست از پشتیبانی آن برداشتند و سازمان رو به ضعف رفت.

## ۲. جبهه آزادی بخش ملی عربستان

این حزب کمونیستی که در سال ۱۹۵۶ پایه گذاری شد به دلیل نزدیکی رویکردش با دیدگاه‌های شوروی رابطه نزدیکی با حزب توده داشت.

## ۳. حزب بعث

این حزب تا قبل از جنگ ایران و عراق به عنوان اهرم فشار کشورهای روسیه و عراق در تعامل با عربستان به شمار می آمد. البته بیشتر اعضای این حزب افرادی بودند که قبلاً سابقه عضویت در جبهه ملی را داشتند.

## ۴. حزب دموکراتیک خلق (الحزب الديموقراطي الشعبی)

حزب دموکراتیک خلق در سال ۱۹۷۰ تشکیل شد، این حزب از ادغام دو گروه رادیکال ناسیونالیست ها و بعثی ها به وجود آمد و خط مشی مارکسیسم-لنینیسم را دنبال می کرد. اعضای این حزب که عدن را مرکز فعالیت های خود قرار داده بودند خواهان گسترش مبارزات مسلحانه بودند.

البته می توان به گروه های دیگری مثل حزب کارگر سوسیالیست عرب ، جبهه آزادی بخش عرب و حزب کمونیست عرب نیز اشاره کرد اما از آن رو که اهمیت چندانی در تحولات سیاسی عربستان نداشته اند از آنها چشم پوشی می کنیم و بیشتر به نقش گروه های مذهبی می پردازیم.

## ب) سازمان های اسلام گرا

گروه‌های ناسیونالیست و چپ‌گرای غیر مذهبی، علی‌رغم کثرت عددی‌شان، غالباً در طول دهه ۱۹۸۰، بی‌تأثیر شده‌اند. سیاست گسترده پادشاهی در اعطای پاداش‌های مالی به رقبا و مخالفان تبعیدی و جلای وطن کرده خود تا اندازه زیادی موفقیت‌آمیز بوده است؛ اما پیچیده‌تر از آن، مشکل غالب آمدن بر مخالفین روبه‌رشد اسلامی است این گروه که در برگیرنده سازمان‌های اسلام‌گرا است، خود به دو بخش گروه‌های شیعی و گروه‌های اهل تسنن تقسیم می‌شود.

## جنبش‌های اهل تسنن

تلاش‌های سخت کوشانه پادشاهی جهت به همکاری طلبیدن مخالفان سنی داخل و خارج عربستان سعودی، تقریباً بی‌حاصل بوده و این گروه‌ها حاضر به کنار آمدن با خاندان سعودی نیستند. گروه‌های اسلام‌گرای سنی، چه در داخل و چه در خارج پادشاهی، روابط نزدیکی با جوامع بنیادگرای جهان عرب، به ویژه اخوان المسلمین مصر و شاخه‌های آن در کویت و غرب و خلیج فارس دارند. در واقع سعودی‌ها با فشار نیرومندی از سوی نیروهای اسلام‌گرای سنی مواجه هستند.

### ۱. جامعه تبلیغات (جماعة الدعوة)

از زمان اشغال مسجد بزرگ کعبه، مظاهر گسترده رستاخیز مذهبی به ویژه در میان دانشجویان دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها، آشکار شده است. این بنیادگرایان جدید، خود را در جماعت الدعوة (جوامع تبلیغات) سازمان‌دهی کرده است، اما علی‌رغم شور و هیجان پاک‌دینی‌شان تا کنون از خود‌گرایش‌های انقلابی بروز نداده‌اند. تفکر اسلام‌گرایانه این طیف را می‌توان در این جمله خلاصه کرد: «ما نمی‌توانیم تنها از طریق خواندن قرآن و تاریخ در این رژیم‌های ضعیف خود را نیرومند کنیم، بلکه مطالعه علم و استفاده از تکنولوژی غرب علیه غرب نیز لازم است». این شعار، علاقه جدید جوانان را به کسب علم و تکنولوژی نشان می‌دهد. دانشجویان بنیادگرا، با تحصیل در دانشگاه‌های آمریکایی و اروپایی نیز شدیداً مخالفت می‌کنند، چون معتقدند که دولت با استفاده از این سیاست قصد دارد روحیه اسلامی آنها را ضعیف کند.

## ۲. نو سلفیان

عینی ترین و سازمان یافته ترین تجلی معترضین اهل سنت جنبش جماعه السلفیه المحتسبه بود که در اواسط دهه ۷۰ در مکه نضج گرفت. این جنبش تا حدودی با الهام از دیدگاه های یک عالم و استاد اهل سوریه به نام ناصر الدین الالبانی (۱۹۰۹-۱۹۹۹) کلیه مکاتب فقهی اسلامی از جمله وهابیت را رد کرد؛ تا حدی که وارد میزانی از ارزیابی و قضاوت انسانی با تمسک به نقل لفظی حدیث (سنت و رفتار پیامبر) به عنوان تنها منبع حقیقت دین شد. البته جنبش جماعه السلفیه المحتسبه به صورت یک جنبش اعتراضی کاملاً ناپخته اجتماعی سیاسی ظاهر شد و از جانب مفسران سیاسی چندان توجهی به آن نشده است.

## ۳. القاعده در شبه جزیره عربستان

القاعده شبه جزیره عربستان یک ساختار بسیار ساده دارد که در آن مبارزان در گروه های شدیداً مجزا و منفک دست به عمل می زنند، لیکن خود را بخشی از یک جنبش واحد و همبسته می نگرند. آگاهی سازمانی و جمعی آن ها با علایق اخوت شدیدی که در کمپ های آموزشی افغانستان یا از طریق تجارب مشترک به عنوان شورشی یا فراری در عربستان حاصل آمد؛ دیدگاه ایدئولوژیک مشترک که بر نیاز به محو حضور آمریکا در شبه جزیره عربستان متمرکز است؛ و یک دستگاه رسانه ای پیچیده که موجب انسجام سیاسی شده و روحیه عملیات میدانی را تقویت می نماید، تحکیم شده است.

اکثر اعضای القاعده شبه جزیره عربستان در کمپ های آموزشی القاعده در افغانستان در دهه های ۸۰ و ۹۰ حضور داشتند. القاعده خود را از تفکر آشنای جهادی - با تمرکز بر دشمن دور یعنی یهود و صلیبی ها و اساساً ایالات متحده - متمایز نمود؛ اگرچه دشمن نزدیک - رژیم های کشورهای اسلامی - به عنوان فاسد، سرکوبگر و غیر اسلامی محسوب شده و لذا باید برانداخته شوند. اسناد و مدارک حکایت از سه طیف از مبارزان القاعده شبه جزیره عربستان دارند: جنگجویان کارآزموده دهه ۸۰ در جنگ افغانستان؛ شرکت کنندگان در کمپ های آموزشی القاعده، عمدتاً بین سال های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۱ در افغانستان؛ و آن هایی که از سال ۲۰۰۱ در عربستان سعودی به کار گرفته شده و احتمالاً آموزش داده شدند.

## جنبش های شیعی در عربستان

دیگر گروه مهم که بیشترین پتانسیل را برای مخالفت با خاندان سعودی دارند، شیعیان هستند. طبق آمار غیررسمی، شیعیان ۵ تا ۱۰ درصد از جمعیت عربستان را تشکیل می‌دهند (البته طبق آمار خود شیعیان ۲۰ درصد) و اغلب آنان در استان شرقی زندگی می‌کنند. عمده منابع نفتی عربستان در این استان قرار دارد و حدود ۹۰ درصد از درآمدهای دولت از منطقه شرقی تأمین می‌شود، با این وجود این منطقه یکی از فقیرترین بخش‌های کشور است. در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ شیعیان با زبان نظامی سخن گفته و خواستار انقلاب بودند اما در دهه ۱۹۹۰ آن‌ها خواستار دموکراسی، کثرت‌گرایی سیاسی و حقوق برابر شدند.

### ۱. سازمان انقلاب اسلامی شبه جزیره عربستان

در سال ۱۹۷۰ مبارزات مردم مسلمان شبه جزیره عربستان شکل گرفت و سازمان انقلابی با نام سازمان انقلاب اسلامی شبه جزیره عربستان به وجود آمد که تا چندین سال فعالیت‌های آن به صورت پراکنده بود. این سازمان به جای حمایت از خشونت، خواستار تعلیم و آگاهی دادن به توده‌ها بود. شاخه سعودی این سازمان فعالیت خود را در سال ۱۹۷۵ علنی کرد. رهبران سازمان به سهم جوانان و زنان اعتقاد خاصی داشتند. سازمان بیشتر افرادی از طبقه متوسط و پایین جامعه را به سوی خود جذب کرد و گستره عضویت خود را فقط به عربستان محدود نکرد.

با الهام از تعالیم نظریه‌پردازان جنبش مبلغان طلایه‌دار، رهبران سازمان موفق شدند حمایت‌های مردمی را کسب کنند و خشم و نارضایتی شیعیان را علیه رژیم هدایت کنند. چند ماه پیش از انتفاضه منطقه شرقی، الصغار حرکت اصلاح شیعی را سازمانی برای انقلاب اسلامی در شبه جزیره (منظم الثوره الاسلامیه فی جزیره العرب) نامید. مهم‌ترین تحولی که پس از انتفاضه روی داد ظهور سازمان انقلاب اسلامی در محرم ۱۴۰۰ ق (دسامبر ۱۹۷۹ م) بود که فصلی نوین را در روابط میان شیعیان و حکومت رقم زد.

در سال ۱۹۸۷ کمیته مرکزی جنبش تصمیم گرفت تا پس از صدور فرمان عفو عمومی به‌وسیله پادشاه عربستان، به تدریج به کاهش تنش با رژیم سعودی اقدام کند. بدین ترتیب سازمان از یک گزینه افراطی و تهاجمی به دیدگاهی متعادل و

مدرن تغییر جهت داد و علل آن نیز افزون بر پایان یافتن جنگ اول خلیج فارس، این بود که رهبران سازمان از پیام‌ها و تاکتیک‌های تهاجمی خسته شده و دریافته بودند که بر اساس واقعیت جمعیتی \_ شیعیان نمی‌توانند انقلابی موفق را به راه‌اندازند و افزون بر آن الگوگیری از نمونه ایران نیز با واقعیت جامعه شیعی عربستان تناسب چندانی ندارد و با خشونت نمی‌توان به سازش بر سر مسائل مذهبی و سیاسی و اجتماعی رسید.

شیخ حسن صفار از جمله برجسته‌ترین رهبران آن است. وی انقلابی گری و عمل‌گرایی را در هم آمیخت و خواستار تسامح، تساهل، جامعه مدنی و نظام سیاسی مبتنی بر انتخابات آزاد و آزادی بیان شد. نمایندگان این جنبش موفق شدند، در سال ۲۰۰۵ کرسی‌هایی را در شوراهای شهرها و شهرک‌های منطقه شیعه نشین شرق عربستان به دست آورند. به گفته وی در اوایل سال ۱۹۹۱ سازمان انقلاب اسلامی برای حذف لحن انقلابی و مذهبی‌اش به «الحرکه الاصلاحیه» تغییر نام داد.

## ۲. حرکه الاصلاحیه

همان‌گونه که ذکر شد، سازمان انقلاب اسلامی در اوایل سال ۱۹۹۱ «الحرکه الاصلاحیه» تغییر نام داد و اعلام کرد که خود را جنبشی وطن‌پرست می‌داند. اعضای جنبش، فعالیت رسانه‌ای بارزی را در لندن و واشنگتن سامان دادند و کتاب‌ها و نشریاتی منتشر کردند. افزون بر این آن‌ها کمیته بین‌المللی حقوق بشر را تأسیس، و با سازمان عفو بین‌المللی ارتباط برقرار کردند. سرانجام دولت سعودی به چند دلیل که از جمله آن‌ها تحولات ایدئولوژیکی جنبش اصلاحیه از حالتی انقلابی به اصلاحی بود، حاضر شد با نمایندگان جنبش گفت‌وگو و مذاکره کند.

در سپتامبر ۱۹۹۳ هیئتی از جنبش اصلاحیه شامل توفیق السیف، جعفر الشایب، صدیق الجبران و عیسی مزعل وارد جده شدند و با ملک فهد دیدار کردند. در پی گفت‌وگوها عکس‌العمل اعضای دولت به بسیاری از خواسته‌ها مثبت بود و قول‌هایی مبنی بر آزادی زندانیان سیاسی و رفع ممنوعیت ورود و خروج شیعیان به کشور داده شد.

در میان اعضای این جنبش نسبت به عملکرد دولت دیدگاه‌ها و مواضع گوناگونی وجود داشت. عده ای بر بازگشت به کشور و فشار از داخل به کشور دم می‌زدند، درحالی‌که عده ای دیگر که اکثریت اعضای کمیته مرکزی جنبش بودند، استدلال می‌کردند که بازگشت به کشور به‌خودی‌خود کافی نیست و جنبش برای فشار آوردن بر دولت برای سرعت بخشیدن به خواسته‌های بنیادین جامعه شیعیان کشور را ترک کرده است. باین‌حال پس از فرمان عفو عمومی در سال

۱۹۹۳ بیشتر اعضای جنبش به کشور بازگشتند و از راه گفت‌وگو کوشیدند مطالبات و خواسته‌های شیعیان را پیگیری کنند.

این جنبش اصلاح‌طلب اسلامی شیعی که بارزترین جنبش شیعی است، با مصالحه و تسامح در برابر نظام، تأکید بر تحکیم موقعیت شهروندی شیعه در حکومت و مبارزه صلح‌آمیز و سیاسی با هدف دستیابی به حقوق خود همانند شهروندان دیگر و مشارکت در ایجاد دموکراسی و اصلاح در کشور شناخته می‌شود. کاندیداهای غیررسمی این شبکه در انتخابات شورای شهر در سال ۲۰۰۵ در شهرهای شیعه‌نشین تقریباً همه آرا را به دست آوردند.

### ۳. حزب‌الله عربستان

از سازمان‌های شیعی دیگر در عربستان می‌توان به جمعیت حزب‌الله حجاز اشاره کرد که در منطقه به انصار خط امام خمینی (ره) معروف است.

این گروه در سال ۱۴۰۷ق (۱۹۸۷م) به دست تنی چند از روحانیان مشهور، از جمله شیخ هاشم الشکوس، شیخ عبدالرحمن الجبیل و عبدالجلیل الما، تأسیس شد. حزب‌الله نسبت به مذاکرات با دولت سعودی مخالفت شدیدی نشان داد و تأکید کرد که باورهای اصلی حزب در وهله اول آن است که حکومت سعودی نماینده همه جمعیت عربستان نیست؛ دوم، این حکومت واجد شرایط حکومت بر این کشور نیست؛ سوم دولت سعودی فاسد و دروغ‌گوست و چهارم اینکه کل جمعیت عربستان، به‌ویژه شیعیان، باید با یکدیگر همکاری، و روابط خود را تقویت کنند و هوشیارانه برنامه‌های رژیم را زیر نظر بگیرند.

به اعتقاد گروه حزب‌الله حکومت به تعهداتش پایبند نخواهد بود و پیش از آنکه مخالفان از فشار خود بکاهند دولت باید حسن نیت خود را اثبات کند. سنت‌گرایان این گروه کوچک‌ترین گروه‌بندی سیاسی اسلامی شیعیان عربستان است. آن‌ها متشکل از تعداد معدودی از روحانیان مستقل هستند که فاقد هرگونه سازمان‌دهی اصولی‌اند.

جناح محافظه‌کار در واقع مجموعه‌ای از فتاوی‌ای مذهبی صادرشده از سوی سید ابوالقاسم خویی، مرجع عالی‌قدر شیعه در نجف، را دستاویز خود قرار داده بودند، این‌ها معتقدند که جامعه شیعی در کل باید از سیاست ملی دوری کند و فقط بر امور جامعه شیعی متمرکز گردد. یکی از این روحانیان معترض شیخ نمر، امام مسجدی در روستای عوامیه در شمال قطیف است.

## نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب یادشده این نتیجه دریافت می‌شود که سیستم سیاسی عربستان یک سیستم بسته و مبتنی بر قواعد قبیلگی است که در آن افراد و گروه‌هایی که به هیچ طریقی به خاندان سعودی متصل نمی‌شوند محلی از اعراب ندارند. همه مناصب راهبردی به این خانواده تعلق دارد و شاهزادگان تمامی تصمیمات مربوط به مسائل امنیت، سیاست و اقتصاد را اتخاذ می‌کنند.

به نظر دیدبان خاندان آل سعود برای استفاده از سایر گروه‌های موجود در سطح جامعه پیوندهای نامتقارنی با آنها ایجاد کرده و به کمک منابع سرشار اقتصادی و سازوکارهای همکاری جویانه آنها را به حاشیه رانده است. در این میان فقط تعداد کمی از فعالان سیاسی می‌مانند که دستگاه‌های حکومتی با برخوردهای امنیتی و اعمال فشار سیاسی توأم با دیکتاتوری و همچنین به کمک شیوه‌های اعراب آنها را سرکوب و محکوم می‌نمایند.